

در عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ فرمانده لشکر امام رضا (ع) بودم. به موازات آموزش غواص‌ها باید کارهای دیگری انجام می‌دادیم، از جمله ایجاد آمادگی در منطقه عملیاتی، کارهای شناسایی و طرح‌ریزی و فراهم آوردن مقدمات لازم در بخش‌های مختلف متناسب با این نوع عملیات، چون اولین بار بود که حجم بالایی از غواص‌ها را به کار می‌گرفتیم

کردیم تا استمرار پیدا نکند. عمده داشته‌های ما در عملیات کربلای ۴، به کربلای ۵ منتقل شد. به همین دلیل بود که در فاصله زمانی کمتر از دو هفته، عملیات کربلای ۵ انجام شد.

#### چند گردان وارد عملیات کربلای ۴ کردید؟

اگر بخواهم کامل بگویم، باید با جزئیاتش ذکر کنم. معمولاً هر محوری را که بچه‌ها بنا بود در آن خط را بشکنند، به یک گردان می‌دادیم. یک گردان هم یک گروهانش را به عنوان خط‌شکن وارد می‌کرد. وقتی می‌گوئیم دو گردان وارد کردیم، این طور نیست که دو گردان نیروی کامل وارد کرده‌ایم، بلکه یک دسته یا دو دسته یا یک گروهان را که پیش قراولش بودند و جلو می‌رفتند، می‌گذاشتیم. دو محور اصلی داشتیم؛ یکی اینکه نیروها باید از داخل اروندرود عبور می‌کردند و می‌رفتند و به جزایر پشت بوارین می‌رسیدند؛ محور دیگر هم گذر از نهر خین و رسیدن به جزیره بوارین بود. در کربلای ۴ با وجود همه تلاش‌ها و آمادگی دشمن، بچه‌ها از هر دو محور عبور کردند و به اهدافشان رسیدند و وارد بوارین شدند. آنجا بود که فهمیدیم اینها چه مواضع و امکانات گسترده‌ای داشتند و چقدر کار و برنامه‌ریزی کرده بودند. پیش از آن اطلاعاتی را در حد امکاناتمان به دست آورده بودیم. دشمن در جزیره بوارین یک مثلث کشیده بود؛ از نظر جغرافیایی یک طرفش نهر خین و طرف دیگرش اروندرود قرار داشت و دشمن تمام زمین یک کیلومتر نوک این جزیره مثلث‌مانند را مسلح کرده بود، رفت‌وآمد فقط محدود به معابری بود که دشمن گذاشته بود. سراسر آن محل را به صورت شطرنجی سیم خاردارهای مختلف، از جمله توبی کشیده بودند. وقتی وارد جزیره می‌شدید، این گونه نبود که زمین باز باشد و قابلیت مانور داشته باشید؛ بلکه داخل مسیرهایی می‌افتادید که تعیین کرده بودند. کنار نهر خین هم یک دژ زده بودند. معمول این است که وقتی سنگر می‌زنیم، روبه‌روی سنگر دریاچه‌ای برای کنترل باز می‌کنیم. آنها با استفاده از دانش نظامی بالا و تکنیک‌های مختلف سنگرهایشان را ایزوله کرده و پایین برده بودند، در عمده سنگرهایشان از روبه‌رو دریاچه باز نکردند، بلکه از طرفین باز کرده بودند. وقتی دریاچه را روبه‌روی نهر باز می‌کنید، تیری که می‌زنید، عرض نهر را طی می‌کند و به خاکریز طرف مقابل می‌خورد. اینها بعضی از سنگرها را جلو آورده و از پهلو برای تیراندازی دریاچه گشوده بودند؛ وقتی تیر می‌زدند، گلوله عرض رودخانه را طی نمی‌کرد، بلکه طول نهر را می‌پیمود و به هر کسی که از وسط رودخانه عبور می‌کرد، می‌خورد. مواضعشان هم بسیار محکم و سخت بود.

#### ولی در عین حال شکسته شد.

سراسر زمین جلوی دژشان را سیم خاردار و مین نامنظم ریخته بودند. در جنگ یک‌سری کارهای مهندسی بسیار وقت‌گیر است که ممکن است در صحنه عملیات در حد یک اتفاق و کار کوچک به نظر برسد، اما برای همین کار به ظاهر کوچک پیش از آغاز عملیات برنامه‌ریزی‌های زیادی می‌شود. اینها را کسانی که دستشان در کار باشد، متوجه شوند. مثلاً یکی از این قبیل

کارها را در کربلای ۴ انجام دادیم. دو طرف نهر خین دژ بود، روی یکی ما بودیم و طرف دیگر هم عراقی‌ها قرار داشتند. دژ ما یک مقدار ضعیف بود اما عراقی‌ها روی دژشان کار کرده بودند و خیلی قوی و محکم بود. طبق طراحی ما باید با نیروهای غواصمان خط را می‌شکستیم، نیروهای پیاده‌مان داخل بوارین می‌رفتند و آنجا را پاکسازی می‌کردند؛ پشت سرش آنها باید ماشین‌ها، بولدوزرها، لودرها و امکاناتمان را برای کارهای بعدی می‌بردیم. خیلی حساب کردیم چگونه بچه‌ها را از آنجا عبور دهیم، چراکه بالا رفتن از دژ عراقی‌ها و سرازیر شدن در شب عملیات، وقتی که با وجود شکسته شدن خط، هنوز منطقه را پاکسازی نکرده باشید، منجر به این می‌شد که تیربارها تمام این بچه‌ها را به رگبار ببندند. تونل مسیر باریکی فقط برای عبور غواص‌ها بود و امکان گذر همه افراد از طریق آن نبود.

#### طول تونل همان ۴۰ متری بود که اشاره کردید یا بیشتر بود؟

حدود ۴۰-۳۰ متری می‌شد، چون ما از یک مقدار عقب‌تر گرفته بودیم، منتها تونل را تالب رودخانه آوردیم تا غواصمان به جای اینکه روی دژ را طی کند و پایین برود، از زیر آن برود و با سینه‌اش روی آب سر بخورد و به آن طرف برسد. عبور از این تونل برای عمده نیروها امکان‌پذیر نبود. یکی از کارهایمان این بود که محاسبه و خرج‌گذاری کنیم؛ در جاهای مختلف مانور کردیم که به محض اینکه خط شکسته شد، دژ را با انفجار بشکنیم؛ همین کار را هم کردیم، چون فرصت اینکه با لودر و بولدوزر این کار را بکنیم، نداشتیم. در آن لحظه باید عمده نیروی‌مان را

به آن طرف می‌فرستادیم تا جزیره را پاکسازی کنند. لذا مکان مشابهی خرج‌گذاری و انفجار انجام دادیم، به خاطر اینکه نمی‌توانستیم بدون محاسبه دقیق انفجار کنیم، زیرا این انفجار در عین حال که باید دژ را می‌شکافت، نباید بیش از حد می‌بود، چون آب به دست‌وپای نیروها می‌رسید و مشکلات دیگری ایجاد می‌شد. به موازات این کار، دو پل نفررو را که از قبل وجود داشتند، مونتاژ و پلی دقیقاً به اندازه دهانه نهر خین آماده کردیم و پشت گذاشتیم. دژ را شکافتیم که البته یک مقدار گود شد و به سرعت گودی را پر کردیم. همه این کارها باید قبل از عملیات در فاصله ۴۰ متری دشمن انجام می‌شد. در نظر بگیرد در زمین محدودی که در اختیار دارید، قرار است نیروی غواص و خط‌شکنتان عبور کند. پل حدود ۴۰ متر طول داشت؛ دو طرفش را باید افراد می‌گرفتند، حدود ۴۰ نفر نیاز بود تا پل را یک‌جا بردارند و آن طرف ببرند، فرصت پل زدن نبود و زمان کم بود. به هر حال پل را از دهانه برداشتیم و روی رودخانه وصل کردیم. غواص‌هایمان که رفتند، بلافاصله نیروهای بعدی که می‌خواستند جزیره را پاکسازی کنند، از روی پل رد شدند.

با وجود محاسباتی که کرده بودیم، بعد از انداختن پل، یک متر و نیم پل کم آمد؛ یادم هست یک سر پل را بستیم، بعضی از برادران فداکارمان در آب پریدند و آن سر پل را در آب روی شانه‌هایشان نگه داشتند تا گروه اول بچه‌ها عبور کنند؛ بعد یک قطعه پل بردیم و آن را مونتاژ و کامل کردیم. همه این کارها برنامه‌ریزی و زحمت داشت که آن شب انجام شد؛ به بوارین رفتیم و قسمت اول بوارین را تصرف کردیم.



با وجود آگاهی دشمن، عملیات بسیار جدی شروع شد و بچه‌ها از محورهای تعیین شده عبور کردند و غواص‌هایمان به اهدافشان رسیدند، منتها چون دشمن مطلع بود، مسئولان به سرعت عملیات را جمع کردند و نگذاشتند تلفات بالایی بدهیم؛ چون موج اول نیروهایمان که رفته بودند، غواص‌ها بودند و بعضی از آنها مسیری طولانی را طی کردند. الان وقتی می‌گویید غواص‌ها عرض اروندرود را طی کردند، بعضی فکر می‌کنند یعنی از این طرف به آن طرف رفتند و مثلاً ۳۰۰-۴۰۰ متر را طی کردند، در حالی که این طور نبود. پشت جزیره بوارین که روبه‌روی‌مان بود، جزیره دیگری قرار داشت، غواص‌هایمان بعد از نهر عریض داخل اروندرود رها شدند و از آنجا تقریباً خلاف جهت رودخانه به جزیره پشت بوارین رفتند، چون در طراحی عملیات باید آن جزیره هم تصرف می‌شد. آنها مسافت طولانی را در عمق رفته بودند. این طور نبود که ۳۰۰ متر آن طرف‌تر و بعد هم ۲۰۰ متر بروند و بعد که شرایط مساعد ادامه عملیات نبود، همه را جمع کنیم که برگردند. بعضی از یگان‌های ما به پشت جزیره ام‌الرصاص رفته بودند. غواص نمی‌تواند همه نوع امکانات مثلاً بی‌سیم با خودش ببرد.

در تمام مدتی که در آب می‌جنگیدیم، هیچ‌یک از امکانات ضدآب را نداشتیم؛ دریغ از یک قبضه سلاح ضدآب، یک بی‌سیم ضدآب و یک نارنجک ضدآب! نه این امکانات را داشتیم و نه به ما می‌دادند. همان بی‌سیم، سلاح و فشنگی را داشتیم که در خشکی استفاده می‌کردیم، ولی بچه‌ها با همان سلاح و بی‌سیم آن‌قدر کار کردند که توانستند آنها را از آب گل‌آلود اروندرود عبور دهند، منتها همه که بی‌سیم نداشتند، هر کدام توجیه شده بودند که باید به نقطه‌ای بروند، نیرو یا می‌رفت و خودش را می‌رساند یا تلاش می‌کرد که خودش را برساند. طبق طراحی‌مان گفته بودیم غواص می‌رود، سرپل را می‌گیرد؛ سپس موج بعدی‌اش می‌رود، خط را پاکسازی می‌کند و جاده وصل می‌شود و همان حالتی که در عملیات‌های مختلف اتفاق می‌افتد، رخ می‌دهد. طبعاً وقتی سروته عملیات را جمع می‌کنید، بخشی از افراد رفته و کارشان را انجام داده‌اند.

#### چقدر طول کشید عملیات جمع شود؟

شب متوجه شدیم؛ همان شب بخش‌هایی جمع‌وجور شد، ولی ما که به جزیره بوارین رفته بودیم، آن شب بیرون نیامدیم. خود این می‌توانست سرپلی برای مراحل بعدی باشد. دو، سه روزی ماندیم، بعد خط را تحویل دادیم که عراقی‌ها حمله کردند و آن قسمت بوارین را که گرفته بودیم، تصرف کردند. در کربلای ۵ دوباره بوارین را گرفتیم.

غواص‌ها چون موج اول بودند، طبیعتاً رفته بودند، اما در عین حال که دشمن متوجه عملیات شده بود، در اکثر محورها خودشان را به نقاط مورد نظر رساندند، ولی چون عملیات استمرار نیافت، بخشی‌شان در مناطقی که رفته بودند، ماندند. بعد دشمن متوجه شد که بعضی جاها طولانی شد و به روز خورد. البته بخش قابل توجهی از غواص‌هایمان برگشتند و تعدادی از آنها با خود مجروح و شهید آوردند؛ برخی هم به‌دلیل مجروحیت یا شهادت ماندند.